شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی

یكی از بزرگترین شعرای ایران است كه بعد از [فردوسی](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=41360) آسمان زیبای ادبیات فارسی را با نور خود روشن ساخت و او نه تنها یكی از بزرگترین شعرای ایران بلكه یكی از بزرگترین سخنوران جهان می باشد . ولادتسعدی در سالهای اول سده هفتم هجری حدودا در سال 606 ه.ق در شهر شیراز میباشد .

خانواده اش از عالمان دین بودند و پدرش از كاركنان دربار اتابك بوده كه سعدی نیز از همان دوران كودكی تحت تعلیم و تربیت پدرش قرار گرفت ولی در همان دوران كودكی پدرش را از دست داد و تحت تكفل جد مادری خود قرار گرفت .او مقدمات علوم شرعی و ادبی را در شیراز آموخت و سپس در دوران جوانی به بغداد رفت كه این سفرآغاز سفرهای طولانی سعدی بود .او در بغداد در مدرسه نظامیه مشغول به تحصیل شد كه در همین شهر بود كه به محضر درس جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن محتسب رسید و از او به عنوان مربی و شیخ یاد می كند . پس از چند سال كه او در بغداد به تحصیل مشغول بود شروع به سفرهای طولانی خود كرد كه از حجاز گرفته تا روم و بارها با پای پیاده به حج رفت . سعدیسفرهای خود را تقریبا در سال 620-621 آغاز و حدود سال 655 با بازگشت به شیراز به اتمام رساند كه البته درخصوص كشورهایی كه شیخ به آنجا سفر كرده علاوه بر عراق ،شام ، حجاز كه كاملا درست بوده ،‌هندوستان ،‌غزنین ، تركستان و آذربایجان و بیت المقدس و یمن و آفریقای شمالی كه ذكر كرده اند و اكثر این مطالب را از گفته های خود شیخ استنباط نموده اند ولیكن بنا بر نظر بسیاری از محققین به درستی آن نمی توان اطمینان كرد بخصوص اینكه بعضی از آن گفته ها با شواهد تاریخی و دلایل عقلی سازگار نیست . شیخ شیراز دوستی محكمی با دو برادر معروف به صاحب دیوان یعنی شمس الدین محمد و علاء الدین عطا ملك جوینی وزرای دانشمند مغول داشته و آن طور كه از سخنان شیخ معلوم است او به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید در سلسله متصوفه داخل شده وهم چنین گفته اند كه محلی كه امروز مقبره او می باشد خانقاهش بوده است .نكته مهمی كه باید ذكر شود شهرت بسیاری است كه این شاعر بزرگ هم در حیات خود داشت و هم بعد از وفاتش كه البته این نكته تازگی نداشته و در مورد شعرای دیگری نیز بوده است . اما آنچه كه قابل توجه و ذكر است این است كه معروفیت سعدی فقط مختص به ایران نبوده حتی در زمان خودش به مرزهای خارج ازا یرا ن مانند هندوستان ،آسیای صغیر نیز رسیده بود و خودش در چند جا به این شهرت اشاره داشته كه این شهرت سعدی معلول چند خاصیت است **اول اینكه او زبان شیوای خود را وقف مدح و احساسات عاشقانه نكرده**، **دوم اینكه او شاعری جهانگرد بود و گرم و سرد روزگار را چشیده و تجارب خود را برای دیگران با زیبایی و شیرینی بیان كرده و هم چنین وی در سخنان خود چه از نظر نثر و چه نظم از امثال و حكایات دلپذیر استفاده نموده است و دیگر اینكه سعدی به شاعری شوخ طبع و بذله گو معروف است كه خواننده را مجذوب می كند و همه اینها دست به دست هم داده و سبب شهرت او گردیده است .**شیخ شیراز در دوران شاعری خود افراد معدودی را مدح كرده كه بیشتر اتابكان سلغری و وزراء فارس و چند تن از رجال معروف زمانش می باشد و بزرگترین ممدوح سعدی از میان سلغریان اتابك مظفر الدین ابوبكر بن سعد بن زنگی است كه سعدی در روزگار این پادشاه به شیراز بازگشته بود و ممدوح دیگر سعد بن ابوبكر می باشد كه سعدی **گلستان** را در سال  656  ه. ق به او تقدیم می كند و دو مرثیه نیز در مرگ این شخص نیز سروده است و از میان ممدوحان ، سعدی ، شمس الدین محمد و برادرش علاءالدین عطا ملك جوینی را بیش از همه مورد ستایش قرار داده كه مدایح او هیچ شباهت به ستایشهای دیگر شاعران ندارد چون نه تملق می گوید و نه مبالغه می كند . بلكه تمام گفتارش موعظه و اندرز است و متملقان را سرزنش می كند و ممدوحان خود را به دادرسی و مهربانی و دلجویی از فقرا و ضعفا و ترس از خدا و تهیه توشه آخرت و بدست آوردن نام نیك تشویق و ترغیب می كند .این شاعر بزرگ در زمانی دار فانی را وداع گفت كه از خود شهرتی پایدار به جا نهاد . سال وفات او را بعضی 691 ه. ق ذكر كرده اند و گروهی معتقدند كه او در سال 690 ه. ق وفات یافته كه مقبره او در باغی كه محل آن نزدیك به سرچشمه نهر ركن آباد شیراز است قرار دارد .

**ویژگی های آثار سعدی**

آنچه که بیش از هر ویژگی دیگر آثار سعدی شهرت یافته است، «سهل و ممتنع» بودن است. این صفت به این معنی است که اشعار و متون آثار سعدی در نظر اول «سهل» و ساده به نظر می رسند و کلمات سخت و نارسا ندارد. در طول قرن های مختلف، همه ی خوانندگان به راحتی با این آثار ارتباط برقرار کرده اند. اما آثار سعدی از جنبه ی دیگری، «ممتنع

» هستند و کلمه ی «ممتنع» در اینجا یعنی دشوار و غیرقابل دسترس. وقتی گفته می شود شعرسعدی «سهل و ممتنع» است یعنی در نگاه اول، هر کسی آثار او را به راحتی می فهمد ولی وقتی می خواهد چون او سخن بگوید می فهمد که این کار سخت و دشوار و هدفی دست نیافتنی است. بعضی دیگر از ویژگی های آثار سعدی عبارتند از:

**نکات دستوری** : نکات دستوری در آثار سعدی به صحیح ترین شکل ممکن رعایت شده است. عنصر وزن و موسیقی، منجر به از بین رفتن یا پیش و پس شدن ساختار دستوری در جملات نمی شود و سعدی به ظریف ترین و طبیعی ترین حالت ممکن در لحن و زبان، با وجود تنگنای وزن، از عهده این کار برمی آید.

|  |
| --- |
| ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست |
| گر امید وصل باشد، همچنان دشوار نیست |
| نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد |
| قصه دل می نویسد حاجت گفتار نیست |

یا

|  |
| --- |
| در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم |
| بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم |
| به وقت صبح قیامت، که سر زخاک برآرم |
| به گفتگوی تو خیزم، به جستجوی تو باشم |
| حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم |
| جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم |

**ایجاز**: ایجاز یعنی خلاصه گویی و یا پیراستن شعر از کلمات زاید و اضافی. دوری از عبارت پردازی های بیهوده ای که نه تنها نقش خاصی در ساختار کلی شعر بلکه از زیبایی کلام نیز می کاهند، در شعر و کلام سعدی نقش ویژه ای دارد. از سویی این ایجاز که در نهایت زیبایی است، منجر به اغراق های ظریف تخیلی و تغزلی می شود و زبان شعر را از غنایی بیشتر برخوردار می کند. در شعر سعدی هیچ کلمه ای بدون دلیل اضافه یا کم نمی شود.

|  |
| --- |
| گفتم آهن دلی کنم چندی |
| ندهم دل به هیچ دلبندی |
|  به دلت کز دلم به در نکنم |
| سخت تر زین مخواه سوگندی |
| ریش فرهاد بهترک می بود |
| گر نه شیرین نمک پراکندی |
| کاشکی خاک بودمی در راه |
| تا مگر سایه بر من افکندی ... |

 ایجاز سعدی، ایجاز میان تهی و سبک نیست، بلکه پراز اندیشه و درد است. در دو حکایت زیر از «گلستان» به خوبی مشاهده می شود که سعدی چه اندازه از معنی را در چه مقدار از سخن می گنجاند:

**حکایت**:

 پادشاهی پارسایی را دید، گفت: «هیچت از ما یاد آید؟» گفت: «بلی، وقتی که خدا را فراموش می کنم.»

**حکایت**:

 یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: «از عبادتها کدام فاضلتر است؟» گفت: «تو را خواب نیمروز، تا در آن یک نفس خلق را نیازاری.»

موسیقی  : سعدی از موسیقی و عوامل موسیقی ساز در سبک و زبان اشعارش سود می جوید. وی اغلب از اوزان عروضی استفاده میکند. علاوه بر اوزان عروضی، شاعر به شیوه مؤثری از عواملی بهره می برد که هر کدام به نوعی موسیقی کلام او را افزایش می دهند؛ عواملی همچون انواع جناس، هم حروفیهای آشکار و پنهان، واج آرایی، تکرار کلمات، تکیه های مناسب، موازنه های هماهنگ لفظی در ادبیات و لف و نشرهای مرتب و ... استفاده از این عناصر به گونه ای هنرمندانه و زیرکانه صورت می گیرد که شنونده یا خواننده شعر او پیش از آن که متوجه صنایع به کار رفته در شعر او شود، جذب زیبایی و هماهنگی و لطافت آنها می شود. در غزل زیر سعدی نهایت استفاده را از عوامل موسیقی زای زبان برده است، بی آن که سخنش رنگ تکلف و تصنع به خود بگیرد. تکرارهای هنرمندانه ی کلمات، هم حروفی ها و وزن مناسب شعر و همچنین لحن عاطفی و تعزلی کلام سعدی را چون شربتی شیرین و گوارا به جان خواننده می ریزد:

|  |
| --- |
| بگذار تا مقابل روی تو بگذریم |
| دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم |
| شوق است در جدایی و جور است در نظر |
| هم جور به که طاقت شوقت نیاوریم |
| روی ار به روی ما نکنی حکم از آن تست |
| باز آ که روی در قدمانت بگستریم |
| ما را سری است با تو که گر خلق روزگار |
| دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم |
| ما با توایم و با تو نه‌ایم اینْت بوالعجب |
| نه روی آنکه مهر دگر کس بپروریم |
| از دشمنان برند شکایت به دوستان |
| چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟ |

**طنز و ظرافت**:  طنز و ظرافت جایگاه ویژه ای در ساختار سبکی آثار سعدی دارد. البته خاستگاه این طنز به نوع نگاه و تفکر این شاعر بزرگ بر می گردد. طنز سعدی، سرشار از روح حیات و سرزندگی است. سعدی به یاری لحن طنز، خشکی را از کلام خود می گیرد و شور و حرکت را بدان باز می گرداند. با همین طنز، تیغ کلامش را تیز و برنده و اثرگذار می کند. طنز، نیش همراه با نوش است؛ زخمی در کنار مرهم. سالها بعد، لسان الغیب، [حافظ شیرازی](http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=76177)ابعاد عمیق دیگری به طنز شاعرانه بخشید و از آن در شعر خود استفاده ها برد:

با محتسب شهر بگویید که زنهار                     در مجلس ما سنگ مینداز که جام است

 یا

 کسان عتاب کنندم که ترک عشق بگوی                به نقد اگر نکُشد عشقم، این سخن بکشد